ورشکستگی ارتجاع و غرقه شدن در ابتذال در زمینه هنر و فیلم

ارتجاع هروقت وارد مقولاتی مانند فرهنگ و هنر و ادبیات و شعر و این قبیل مسائل می شود به ناچار سر از ابتذال در می آورد. ابتذالی شرم آور که گاه از فرط شدت و حدت مضحک و تمسخر آمیز می شود. این مساله نه یک تصادف و نه مربوط به مثلا فلان هنرمند خود فروخته است که کاسه گدایی جلو آخوندها گرفته و به خوشرقصی پرداخته. این اجبار از ماهیت عمیقا ارتجاعی حاکمان برمی اید . نفس نزدیکی به آخوندها و رجاله های حاکم بر ایران اجبارا ابتذالی را به هنرمند تحمیل می کند که نمی توان از آن گریخت. شما حتما یکی دو برنامه از شعر خوانیهای مشتی شاعر سفله و بی سواد که توسط بادمجان دور قاپچین های ولایی صید شده و به محضر ولی فقیه شاخ شکسته و درمانده آورده شده اند را دیده اید. به راستی که دیدن چنین بساطهایی با لاطائلاتی که به نام هنر و شعر به خورد جماعت می دهند هم دردآور است و هم مضحک.

همین ابتذال را به صورتی چشم گیرتر در سایر رشته های هنری می بینیم. از جمله در فیلمسازی های پرهزینه و البته فاقد هرگونه ارزش هنری. آخوندها از آنجا که به تاثیر سینما و فیلم برروی مردم آگاه هستند کیسه های گشادی برای بهره برداری های خود از این رشته هنری کردند. برخورد ایادی رژیم با فیلم و فیلمسازی را در دو بعد می توان دید. بعد اول سانسور بی چون و چرا و بی حد فیلمهای مردمی است. فیلمهای سینمایی و هنری خارج کشوری که به صورت کامل سانسور و حذف می شوند و یا تیغ آخوندها چنان آنها را تکه پاره می کند که یک سلسله رخ داد بی سر و ته تحویل بیننده می دهند. فیلمهای داخلی هم از فرط کارشکنی های مختلف و سانسورهای عجیب و غریب تبدیل به تفاله های هنری می شوند. به طوری که اغلب فیلمسازان مترقی و تحصیل کرده ما مجبور به عزلت نشینی شده و فیلمهایشان گاه تا یک دهه هم در توقیف در گوشه استودیوها گرد و خاک می خورند. در عوض آخوندها با دست باز به فیلمسازان و کارگردانان خود فروخته پول می دهد و بیشترین امکانات را در اختیارشان می گذارد تا فیلمی یا سریال تلویزیونی ویژه ای با قلب و تحریف تاریخ درست کنند و چهره مقاومت را لکه دار کنند. به تعداد فیلمهایی که علیه مقاومت ساخته شده توجه کنیم. و بعد به میزان سرسام آور هزینه ای که بابت ساختن این خزعبلات هنری نگاه کنیم. آخوندها تا آنجا که به این امر مربوط می شود دستی باز و پر سخاوت دارند. مثلا به آخرین محصول سینمای آخوندی توجه کنیم. براساس آن چه که در مطبوعات خود رژیم، از جمله سایت اعتماد آن لاین مورخ ۴دی ماه همین امسال، درج شده: «فیلمبرداری از سریال شاهرگ آغاز شد قرار است که این سریال در ۳۰ قسمت ساخته شود». اما فکر می کنید مضمون این سریال ۳۰قسمتی چیست؟ در همان خبر آمده است:‌ «اتفاقات سال 1360 و گروهک منافقین را روایت می کند». و مثلا:‌ «ماجرای 4 جوانی است که مسئول خنثی کردن بمبند و در اتفاقات سال 1360 مخاطب با نوعی تاریخ نگاری مواجه می شود.» برای کسانی که ولو اندکی شعور سیاسی و فرهنگی داشته باشند ماهیت این فیلم با همین یک جمله برملا می شود. در همین راستا است که شورای نگهبان که عصاره تمام عیار ارتجاع است و مشتی دایناسور عهد بوقی برکرسی های آن تکیه زده اند به یکباره هنر دوست و هنرمند پرور می شوند. یک نمونه از این تشویق ها که توسط سخنگوی شورای نگهبان رژیم نثار هنرمندان خودفروخته ای که فیلمهایی این چنینی می سازند نقل می کنیم که گفته است «مایل هستم تاکید کنم که سه فیلم سیانور، ماجرای نیمروز و رد خون پرده از جنایات واقعی و درونی گروهک منافقین برداشته و تصویری است برای کسانی که دوران انقلاب و حوادث آن را ندیده اند». و اضافه کرده است:‌ «تشریح جنایات منافقین و خیانت مخصوصا سران آن ها بالاترین هنر هنرمندان عزیز بود که به خوبی به نمایش درآمد»

همة‌ این یاوه ها بر یک حقیقت و آن هم حقانیت مقاومت مردم ما در برابر بریریت و توحش آخوندی گواهی می دهند. آخوندها مجاهدین و مقاومت ایران را به خوبی تنها هماورد و جانشین جدی خود یافته اند و به همین دلیل در ضدیت و کینه ورزی با آن در هرزمینه ای تردید نمی کنند. اما مهم پوشال تولید کردن و مزخرف به خورد جماعت دادن نیست. مهم این است که آنها در هدف پلید خود تا چه حد موفق شده اند؟ مردم، به ویژه نسل جوان و آگاه، یاوه های آنها را تا کجا باور کرده اند؟ باید گفت رژیم در این مورد به راستی شکست خورده و آبرو باخته شده است. رسوایی این اقدامات به حدی است که بهتر است از زبان خود ایادی دیگر حکومتی بشنویم. خبرگزاری ایرنا در این خصوص نوشته است: «سال‌های گذشته، خصوصاً یک دهه اخیر، شاهد حجم فراوانی از برنامه‌های تلویزیونی و مستند در مورد وقایع دهه شصت هستیم. وقایع مربوط به سازمان مجاهدین خلق و درگیری‌های ابتدای انقلاب، بخش عمده و محوری موضوع این تولیدات است. فیلم‌ها و مستندهایی عمدتاً تکراری، بدون ارائه حرف و تحلیل جدید و یک‌طرفه، که تنها وجه جذابیت و تمایز آنها با دیگر تولیدات، دربرداشتن چند تکه فیلم یا عکس کوتاه آرشیوی است که برای نخستین بار به نمایش درمی‌آیند. ... علی‌رغم اینکه در بهترین ساعت‌های پخش، گاه مکرر در شبکه‌های مختلف سیمای ملی به نمایش در می‌آیند، از جذب مخاطب عاجز هستند». ملاحظه می شود که خود حضرات به زبان اشهد خود به شکست و ورشکستگی شان اعتراف می کنند. جالب است که در همین راستا اشاره کنیم که این اقدامات آخوندی در تحریف تاریخ و لکه دار کردن چهره منزه مقاومت تنها به رسوایی آنها نیانجامیده. بلکه برعکس باعث شده که بهتر و بیشتر مقاومت و رهبران مقاومت را بشناسند. چندی پیش صدای امام جمعه قم از بلندگوهای نماز جمعه به گوش همه رسید که می گفت: «شاهد این وضعیت هستیم که نه‌تنها این آثار مستند در خدمت انقلاب قرار نمی‌گیرد، بلکه گاهی به ضد خود تبدیل می‌‍‌شوند. انتشار مدام تصاویر رهبران سازمان مجاهدین خلق سبب می‌شود این مستندها کارکردی جز رسالت اصلی خود پیدا کنند»

حال به سخن همین گفتارمان بازگردیم. از شبهای مسخره مثلا شعر خوانی آن هم در حضور ولی فقیه گفتیم. و دیدیم که ارتجاع به دلیل ماهیت خودش هرگز قادر به آفرینش یک هنر خلاق و شعر پیشتاز نیست. زیرا که خصم سوگند خوردة همه آحاد روشنفکران و مردم آگاه است. به راستی به تعداد هنرمندانی که در همین رژیم و توسط مزدوران قاتل و هنرکش آن کشته شده اند نگاهی بیندازیم. از قتل های زنجیره ای تا اعدام شاعران انقلابی و مترقی و تا دق مرگ کردن و خانه نشین کردن بسیاری از نویسندگان و شاعرانی که باید بنویسند و بسرایند و در میان مردم خودشان به رشد آگاهی های اجتماعی کمک کنند. فقط محض نمونه به شهادت آخرین شاعری که همین چندی پیش توسط مزدوران آخوندی به شهادت رسید اشاره می کنیم. حسن حیدری شاعر مترقی اهل اهواز بود که در ۱۹آبان ما گذشته در جریان اعتراضات مردمی مجروح شد و در بیمارستان به شهادت رسید. شهادت او باعث اعتراض بسیاری از هموطنان عرب مان شد و مزدوران آخوندی دهها نفر را در حین و پس از برگزاری مراسم عزاداری برای شاعر شهیدشان دستگیر کردند.